

شیوه فرهنگی تقابل و مبارزه مسلمانان با فتنه گران از منظر نهج البلاغه

علیرضا طبیبی*

قدرت‌الله حسینی**

چکیده

یکی از مسائلی که ممکن است در جامعه اسلامی به وقوع بپیوندد «فتنه» است. بخصوص به دلیل آنکه شرایط زیست و ادامه حیات برای نفاق در جامعه دینی آماده‌تر است، فتنه نیز بیشتر گریبان‌گیر جوامع اسلامی است. البته در این پژوهش معنای سیاسی فتنه مدنظر است که معمولاً به منظور ضربه زدن به پیکره نظام سیاسی و یا براندازی نظام‌های سیاسی - اسلامی به وقوع می‌پیوندد. مسئله مورد بحث در این مقاله، شیوه فرهنگی تقابل و مبارزه مسلمانان با فتنه‌گران از منظر نهج البلاغه است. هدف از آن نیز ارائه مؤثرترین شیوه و کارآمدترین روش در مقابله با افراد فتنه‌گر است. بر این اساس، اگر جامعه از غنای فرهنگی برخوردار باشد، کمتر در معرض آسیب قرار می‌گیرد.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و شیوه گردآوری اطلاعات اسنادی است.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، فتنه، فرهنگ، نفاق، تقابل.

* استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه اراک.

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک. دریافت: ۹۰/۲/۲۳ - پذیرش: ۹۰/۶/۱۶.

مقدمه

در این مقاله سعی شده با استفاده از آموزه‌های نهج البلاغه برای همه سؤالات، اعم از اصلی و فرعی، پاسخ‌های متقن و محکم ارائه شود. این پژوهش برای نخستین بار شیوه فرهنگی تقابل و مبارزه مسلمانان با فتنه‌گران از منظر نهج البلاغه را مورد بررسی قرار داده است و با تتبع فراوان و گسترده‌ای که از سوی نگارندگان صورت گرفت هیچ اثری با موضوع یادشده یافت نشد.

فتنه در لغت و اصطلاح

«فتنه» در فرهنگ‌های واژگانی به معانی مختلفی آمده است؛ از جمله در العین آمده است: «فتن سوزاندن چیزی در آتش را گویند.»^(۱) راغب اصفهانی نیز می‌نویسد: «فتن داخل کردن طلا در آتش است تا خالص از ناخالصی آن آشکار گردد.»^(۲)

نگارنده کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم معنای دیگری از فتنه را مطرح کرده و می‌گوید: «آنچه موجب اختلال و اضطراب گردد فتنه نامیده می‌شود که دارای مصادیقی است؛ مانند اختلاف در دیدگاه‌ها، آزمایش، اموال، اولاد و...»^(۳) وی در بخش دیگری از سخن خود می‌گوید: «مفهوم سوزاندن، از ریشه فتنه و به معنای فتنه نیست، بلکه به لحاظ حصول اختلال و اضطراب در نظم شیء سوخته شده است.»^(۴) پس می‌توان گفت: فتنه در معنای اختلال و اضطراب، مفهومی است عام که معنای دیگری همچون آزمایش و سوزاندن را دربر می‌گیرد. ابن‌الاعرابی نیز می‌گوید: فتنه به معنای کفر، اختبار، محنت، مال و اولاد، و اختلاف کردن مردم در رأی و تدبیر به کار رفته است. از معانی دیگر آن عذاب، جنون، رسوایی، گناه و گمراهی است.^(۵) فتنه در زبان فارسی بیشتر در مورد امتحان، گمراه کردن، و آشوب میان مردم، کاربرد دارد و مورد استفاده قرار می‌گیرد.^(۶)

در قرآن و روایات می‌توان به راه‌های گوناگونی برای مقابله با فتنه‌گران دست یافت، اما با توجه به اولویت شیوه فرهنگی، مقاله حاضر به دنبال تبیین این شیوه است؛ زیرا اگر فرهنگ جامعه اسلامی اصلاح شود و مطابق رهنمودهای آیات و روایات تبیین گردد و ارزش‌های اسلام، باورهای درونی مردم مسلمان شود، هر نوع خطری، بخصوص فتنه را که از کفار و دشمنان خارجی به مراتب خطرناک‌تر است، می‌توان به راحتی خنثی نمود. از این رو، با توجه به اهمیت موضوع در مکتب اسلام و با توجه به اینکه در این زمینه پژوهش قابل توجهی صورت نگرفته، این مقاله موضوع مذکور را بر اساس سخنان حکیمانه حضرت علی علیه السلام و در راستای تقویت بنیان‌های فرهنگ دینی بررسی و ارائه می‌نماید.

نوآوری این پژوهش در این است که برای نخستین بار تقابل فرهنگی با فتنه‌گران را در نهج البلاغه بررسی کرده و با نگرشی جامع و کامل به موضوع، شیوه‌ای جدید و مؤثر در مورد مقابله با فتنه‌گران تنظیم و ارائه نموده است. پرسش‌های اصلی تحقیق عبارتند از:

۱. صورت‌های گوناگون برخورد افراد با فتنه چیست؟
۲. تقویت و ایمن‌سازی جامعه در مقابل فتنه‌گران چگونه به دست می‌آید؟
۳. چگونه می‌توان موقعیت فتنه‌گران را در جامعه تضعیف نمود؟

سؤال‌های فرعی پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

۱. افر ادصاحب بصیرت و فاقد بصیرت چه کسانی هستند؟
۲. عواملی مانند تقوا، تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام و... تا چه حد در تقویت بنیان‌های فرهنگی جامعه مؤثرند؟
۳. عواملی مانند افشاگری و ترک رابطه و تذکرات روشن‌گرانه و... چه مقدار در تضعیف موقعیت فتنه‌گران مؤثر هستند؟

این رو، در برابر فتنه‌ها، با اتکا به نیروی بصیرت و بینش می‌توانند دست باطل را در لباس حق شناسایی کرده و آن را به مردم بشناسانند. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای در **نهج البلاغه** درباره خود چنین می‌فرماید: «به خدا سوگند، درون باطل را می‌شکافم تا حق را از پهلویش بیرون کشم.»^(۱۰) آن حضرت همچنین درباره مرز طریق حق و باطل می‌فرماید: «شبهه را به این دلیل شبهه نامند که حق را شباهت دارد. اما نور هدایت‌کننده دوستان خدا در شبهات، یقین است، و راهنمای آنان، مسیر هدایت الهی است.»^(۱۱) علامه جعفری درباره شبهه می‌نویسد: «دو نوع شبهه وجود دارد: شبهه‌های طبیعی و شبهه‌های عمدی.»^(۱۲) ایشان در ادامه، برای شبهه طبیعی مثالی ذکر می‌نماید: «حرارت یک پدیده‌ای است قابل لمس. ما دست فردی را لمس می‌کنیم؛ می‌بینیم حرارت دستش زیادتر از حرارت معمولی است. این حرارت ممکن است معلول تماس طولانی دست با گرمای آفتاب باشد، و یا معلول تب و امثال این علل. حال اگر ما با تفکر بخواهیم به یکی از این علت‌ها اشاره کنیم و خطا باشد، ما در قضاوت درباره آن حرارت قطعاً به اشتباه خواهیم افتاد. در این نوع از شبهات، مادامی که تقصیری در تشخیص حق صورت نگیرد، تنها ضرری که خواهیم دید، ضرر محرومیت از حق است.»^(۱۳)

نوع دوم، القای شبهه و مشتبه ساختن عمدی حقایق است. این نوع از شبهه، یکی از دلایل خباثت و پلیدی تبهکاران است و علاوه بر ضرر عمدی محرومیت از حق که به انسان‌های ناآگاه وارد می‌شود، عامل سقوط به وجودآورنده شبهه را نیز فراهم می‌سازد. اما اولیاءالله در موقعیت‌های شبهه‌ناک با روشنایی یقین حرکت می‌کنند و راهنمای آنان، مسیر هدایت الهی است. نور و یقین بزرگ‌ترین عامل روشنایی انسان در تاریکی‌های شبهات برای اولیاءالله است و مقصود از یقین، آن حالت نورانی روح است که از به کار بستن عقل سلیم و عمل به ندهای

در اصطلاح نیز برای فتنه معانی و تعاریف گوناگونی آمده است؛ مثل تباهی و فساد، شورش و طغیان، گمراه کردن و وسوسه کردن.^(۷)

تعریف فرهنگ

«فرهنگ» در لغت به معنای علم و دانش و معرفت و تعلیم و تربیت و آثار علمی یک قوم و ملت است^(۸) که آداب، رسوم، اعمال و رفتار یک جامعه از آن نشأت می‌گیرد.

فتنه فرهنگی فتنه‌ای است در راستای استحاله فرهنگی و تغییر شاخصه‌های اصیل فرهنگی یک ملت؛ مثل تهاجم به فرهنگ غنی اسلام در دوران صدر اسلام و عصر امام علی علیه السلام که با دیدگاه‌های باطل و منحرف خوارج و امثال آنها رخ داد. طرز تفکر خوارج و روح اندیشه آنان (جمود فکری و انفکاک تعقل از تدین) در طول تاریخ اسلام به صورت‌های گوناگونی در داخل جامعه اسلامی رخنه کرده و همواره عده‌ای خارجی مسلک بوده و هستند که شعارشان مبارزه با هر شیء جدید است.^(۹)

صورت‌های گوناگون برخورد افراد با فتنه

با توجه به سخنان حضرت علی علیه السلام، می‌توان افراد را در مقابل فتنه‌ها به سه گروه تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی، با توجه به ویژگی و علت اصلی فتنه، یعنی اختلاط حق و باطل، صورت گرفته است. در ادامه با ذکر شواهدی از بیانات آن حضرت، به بررسی این سه گروه می‌پردازیم.

۱. حق‌طلبان صاحب بصیرت و بینش

این دسته از افراد کسانی هستند که توانایی تشخیص حق از باطل را دارا می‌باشند؛ به این معنا که اطلاعات و معارف عمیقی درباره هر یک از این دو مفهوم دارند. این گروه آنهایی هستند که علاوه بر شناخت حق و باطل، به درجه صاحب‌نظری درباره حق و باطل هم نایل آمده‌اند و از

۳. افراد سودجو

این دسته از افراد از برافروختن آتش فتنه نفع می‌برند و از این رو، عمداً با فتنه‌انگیزان همراه شده و طرف باطل را می‌گیرند، هرچند که می‌دانند حق چیست و کدام است. طلحه و زبیر را می‌توان در این دسته جای داد. زمانی که معاویه برای پیشبرد مقاصد خود (غصب خلافت و به دست آوردن قدرت و حکومت)، شبهه قتل عثمان را مطرح کرد و علی علیه السلام را عامل قتل معرفی نمود، این دو نفر چون منافع خود را در ایجاد این فتنه می‌دیدند - با وجود اینکه خود در قتل عثمان بیشتر در معرض اتهام بودند و می‌دانستند حضرت در صدد نجات عثمان بوده است - طرف معاویه (باطل) را گرفتند و در مقابل حضرت ایستادند. ^(۱۹) در ذیل، به برخی از افراد سودجو که در فتنه‌ها علیه حکومت حضرت علی علیه السلام اقدام کردند اشاره می‌کنیم.

وقتی حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به جریر نوشت: از معاویه بیعت بگیر و اگر بیعت نکرد باز گرد، در این فرصت، معاویه هم به عمرو عاص نامه نوشت. عمرو پس از مشورت با فرزندانش، خادمی به نام وردان را که بسیار زیرک بود فراخواند و به او گفت: وردان احتیاط کن! وردان گفت: دنیا و آخرت بر قلب تو هجوم آورده‌اند. با علی بودن، آخرت و با معاویه بودن دنیا را در پی دارد. پس در خانه‌ات بنشین، اگر اهل دین پیروز شدند، در پرتو دین آنان زندگی کن و اگر اهل دنیا پیروز شدند از تو بی‌نیاز نیستند. عمرو تصمیم گرفت در کنار معاویه بماند و پس از مشورت با معاویه، برای مردمان مکه و مدینه چنین نوشت: «شکی نیست که علی، عثمان را کشته است و دلیل آن نیز این است که کشتندگان عثمان نزد وی می‌باشند. ما خواهان خون عثمان هستیم. علی باید کشتندگان عثمان را به ما تحویل دهد. ما نیز آنان را بر طبق حکم خدا خواهیم کشت. اگر آنان را به ما تحویل داد، از

سازنده وجدان و التزام بر پیمانی است که با خدای سبحان بسته شده است. ^(۱۴) این نورانیت با زیادی علم و کوشش‌های بی‌اساس به وجود نمی‌آید، بلکه در روایتی آمده است: «این نوری است که به یک بنده عطا می‌شود.» ^(۱۵) چنین فردی، در موقع تاریکی و شبهات، حیرت زده و ناتوان نمی‌ماند؛ زیرا برای رسیدن به مقام والای اخلاص حتماً مجاهدت‌های خالصانه ضرورت دارد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند، قطعاً راه‌های خود را به آنان می‌نمایانیم و آنها را هدایت می‌کنیم.» (عنکبوت: ۶۹) این است موقعیت انسان‌های رشدیافته در برابر تاریکی‌ها و شبهات؛ ^(۱۶) انسان‌های صاحب بصیرت و بینایی که نه تنها در فتنه‌ها گمراه نمی‌شوند، بلکه اصلاً حضورشان در جامعه برای نجات بشر از گمراهی‌ها و فتنه‌هاست.

۲. حق طلبان فاقد بصیرت و بینش

این دسته از افراد به دلیل نداشتن اطلاعات عمیق و کافی از حق و باطل، و داشتن آگاهی سطحی از دین حق، در برخورد با فتنه‌ها، فریب باطل حق‌نما را خورده و آن را حق تلقی می‌کنند؛ از این رو، جذب آن می‌شوند. خوارج نهروان را می‌توان جزو این دسته به شمار آورد. ایشان در مقابل فتنه‌ای که توسط معاویه و عمرو عاص ایجاد شده بود، به دلیل کج‌فهمی از دین و نشناختن قرآن حقیقی، به دوام و رشد فتنه کمک کردند. حضرت علی علیه السلام بارها در سخنان خود به این مطلب اشاره کرده‌اند. ^(۱۷)

حارث بن حوط از جمله این افراد بود. وی به امام عرض کرد: آیا تو فکر می‌کنی که من اصحاب جمل را گمراه می‌شمارم؟ حضرت فرمود: «ای حارث، همانا تو کوتاه‌نظری کردی و زیر پایت را دیدی و بالای سرت را ندیدی و تعمق نکردی. به خاطر این، تو سرگردانی، و تو حق را نشناختی تا بتوانی کسی را که دم از حق می‌زند بشناسی، و همچنین باطل را نشناختی تا بتوانی باطل را بشناسی.» ^(۱۸)

او در می‌گذریم و کار خلافت را برای تعیین خلیفه به شورای مسلمانان واگذار می‌کنیم، بر همان مبنایی که عمرین خطاب قرار داده بود. ما هیچ‌گاه جویای چنددستگی نبوده‌ایم؛ پس ما را یاری دهید که خدا شما را رحمت کند، از خانه‌های خود بیرون آید.»^(۲۰)

تقویت و ایمن‌سازی جامعه در مقابل فتنه‌گران

برای تقویت جامعه و واکنش‌ها کردن آن در مقابل فتنه‌گران، عوامل بسیاری مؤثرند. این عوامل هرچه بیشتر در جامعه رسوخ پیدا کنند، اثرات فتنه‌گری را بیشتر و آسان‌تر از بین می‌برند. در ذیل، به برخی از این عوامل اشاره می‌شود:

۱. تقوا

یکی از علل وقوع فتنه تبعیت از هوای نفس است. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «انما بدء وُفُوعِ الْفِتَنِ اهواءٌ تُتَّبَعُ...»^(۲۱) همانا سرمنشأ و آغاز پیدایش فتنه، هوا و هوس‌هایی است که پیروی می‌شود. ایشان در جایی دیگر می‌فرماید: «الهُوى مطيئةُ الفتن»^(۲۲) هوا و هوس مرکب فتنه‌هاست.

انسان با وجود شناخت حق و باطل - که عدم آن، خود یکی دیگر از علل بروز فتنه است - در بسیاری از موارد دچار وهم می‌شود و باطل را حق می‌پندارد. علت این مسئله، شهوات و خواهش‌های نفسانی است که دیده‌عقل را غبارآلود می‌کند. در چنین حالتی، انسان قادر نیست حق و باطل را از هم بازشناسد. در این‌گونه موارد، انسان نیازمند دیده و درک نیرومند، روشن‌بینی شگرف و نورانیت فوق‌العاده‌ای است تا به یاری آن، دیده‌اش حقیقت‌یاب شود. این قوه نیرومند و بصیرت‌بخش «تقوا» است.

در معنای «تقوا» از امیرمؤمنان علی علیه السلام روایات فراوانی نقل شده است؛ از جمله: «تقوا استوارترین دژ و نگهدارنده‌ترین جان‌پناه است.»^(۲۳) پس تقوا همچون

سپری محکم است که انسان را در هنگامه گناه و در محیط‌های آلوده، محافظت و نگه‌داری می‌کند. حال باید گفت: همچنان‌که «تقوا» انسان را از بسیاری آلودگی‌ها و گناهان محافظت می‌کند، در هنگامه وقوع فتنه‌ها و به هنگام پوشیده شدن مسیر حق با غبار تیره‌گون ضلالت، او را از گرفتار آمدن در تاریکی فتنه‌ها ننگه می‌دارد. آن حضرت در جای دیگر ضمن بیان آیه ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً﴾ (طلاق: ۲) (هر کس خدا ترس شود، خدا راه بیرون شدن از گناهان و بلا و حوادث سخت عالم را بر او می‌گشاید)، تقوا را باعث رهایی از فتنه معرفی می‌کند: «آگاه باشید! آن کس که تقوا پیشه کند و از خدا بترسد، از فتنه‌ها نجات می‌یابد و با نور هدایت از تاریکی‌ها می‌گریزد.»^(۲۴) در خطبه‌ای در **نهج البلاغه** نیز بر نقش تقوا در نجات انسان از شبهه‌ها تأکید شده است: «کسی که عبرت‌ها برای او آشکار شود و از عذاب آن پند گیرد، تقوا و خویشتن‌داری او را از سقوط در شبهات ننگه می‌دارد.»^(۲۵) قرآن کریم نیز در این زمینه می‌فرماید: «ای اهل ایمان، اگر خدا ترس و پرهیزگار شوید، خدا به شما فرقان می‌بخشد و گناهانتان را بپوشاند و شما را بیمارزد.» (انفال: ۲۹) در این آیه، به برخی از آثار و نتایج تقوا اشاره شده که نخستین آنها بصیرت در فهم و تشخیص حق از باطل است.

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای در مورد نقش تقوا برای مقابله با فتنه می‌فرماید: خداوند متعال شما را به تقوا وصیت فرموده و آن را نهایت رضا و غایت مطلوب خود از مخلوقاتش قرار داده است. پس برای خدا تقوا پیشه کنید؛ زیرا در پیشگاه او هستید و پیشانی‌های شما در دست اوست. هر کس تقوای الهی پیشه نماید، خداوند راه نجات از فتنه را برای او هموار می‌کند.»^(۲۶) اگر جامعه به چنین سلاحی محکم مجهز شود، فتنه‌گران هرگز توان مقابله با آنان را نخواهند داشت. تقوا مانع دنیاگرایی انسان می‌شود و او را همواره به منزل آخرت راهنمایی می‌کند و

ارزش‌های والایی در مقابل او قرار می‌دهد که یکی از آنها راه نجات از فتنه است.

۲. تمسک به قرآن

بدون شک، قرآن کریم بیرون‌برنده انسان از تاریکی‌ها و ضلالت‌ها، و راه‌برنده او به سوی روشنی و نور است و به عنوان کتابی هدایت‌آفرین و سعادت‌بخش، یکی از مهم‌ترین راه‌های رهایی انسان از تاریک‌نای فتنه‌ها نیز به شمار می‌رود.

امام علی علیه السلام در وصف قرآن چنین می‌فرماید: «این قرآن هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد... کسی با قرآن همنشین نشد، مگر آنکه بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کوردلی و گمراهی‌اش کاست... پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید، که در قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها، یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است.»^(۲۷)

همچنین در خطبه‌ای در این‌باره آمده است: «قرآن راهی است که رونده آن گمراه نگردد، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد... نوری است که با آن تاریکی یافت نمی‌شود، ریسمانی است که رشته‌های آن محکم... و توان و قدرتی است برای آنکه قرآن را راه و رسم خود قرار دهد... عامل پیروزی است بر آن کس که با آن استدلال کند... و نشانه هدایت است برای آن کس که در او بنگرد، سپر نگه‌دارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند.»^(۲۸)

خدای متعال در بسیاری از آیات، قرآن را مایه هدایت مؤمنان، پارسایان و تقوایبندگان دانسته و از آن به عنوان «شفا و رحمت» برای مسلمانان یاد می‌کند. برای مثال در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿وَتُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (اسراء: ۸۲)؛ و ما آنچه را برای مؤمنان مایه رحمت و درمان است از قرآن نازل می‌کنیم، ولی ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.

از این‌روست که حضرت علی علیه السلام به هنگام بروز فتنه‌ها، مسلمانان را به پناه بردن به قرآن وصیت کرده‌اند تا با تدبیر و پیروی از آن، راه حقیقت را بیابند و خود را از افتادن در گمراهی فتنه مصون دارند. زمانی که بنی‌امیه با تهمت‌های فراوان، آن حضرت را در خون عثمان شریک دانستند و در تدارک فتنه‌ای بزرگ بودند، حضرت فرمودند: «شبهات را باید در پرتو کتاب خدا، قرآن، شناخت.»^(۲۹) پس می‌توان با توجه به مطالب فوق، تمسک به قرآن را به عنوان راه رهایی و رستگاری انسان به ویژه در هنگامه وقوع فتنه‌ها دانست. به رغم اینکه قرآن کتابی آسمانی و وحیانی است و از عمق و ژرفایی شگرف برخوردار است، ولی چون برای هدایت انسان‌های زمینی - با همه تفاوتی که در استعدادها و قابلیت‌هایشان وجود دارد - نازل گشته است، از گیرایی و سادگی ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که تمام انسان‌ها با وجود تفاوت در دانش و استعدادشان، اگر جویای فهم آن باشند، می‌توانند آن را دریابند و در زندگی به کار گیرند. با وجود این، با نگاهی گذرا به گذشته تاریخ اسلام، دیده می‌شود که گاه مسلمانان با وجود اینکه آیات قرآن را بر لب داشتند و بر خواندن و حفظ کردن آن از یکدیگر سبقت می‌جستند، اما از مسیر هدایت منحرف گشته، به پرتگاه گمراهی و ضلالت غلتیدند.

۳. پیروی از اهل بیت علیهم السلام

در قسمت قبل بیان شد که برای تمسک به قرآن، که از راه‌های رهایی از تنگنای فتنه‌هاست، باید بیش از هر چیز راه ورود به قرآن و فهم آن را پیدا کرد و از آن وارد شد. حال باید دید راه چیست و در فهم آیات قرآن و تمسک به آن، به چه کسانی باید مراجعه کرد. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای چنین می‌فرماید: «اندیشمند با چشم دل است که پایان کار خویش را می‌بیند، و فراز و نشیبش را

کشتی‌های نجات در هم بشکنید، و از راه اختلاف و پراکندگی بپرهیزید و تاج‌های فخر و برتری‌جویی را بر زمین نهدید.»^(۳۲) کشتی نجات، کشتی محکم و بزرگی است که توانایی شکافتن امواج و رساندن سرنشینان به ساحل نجات را دارد. با نشستن در کشتی نجات می‌توان از امواج پرتلاطم دریای فتنه رها شد.

در حدیثی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که میان علمای اسلام متواتر است، آمده: «مثل اهل بیت من در میان امت همانند کشتی نوح است. هر که در آن سوار شد نجات پیدا کرد و هر که در آن پناه نبرد غرق شد.»^(۳۳)

پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام از آن‌رو که از خاندان وحی و نبوت‌اند و به فرموده حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام دین را چنان‌که سزاوار است دانستند و به آن عمل کردند،^(۳۴) گفتار و کردارشان الگویی است عینی و عملی در تمسک به قرآن و نجات از فتنه‌های ناهمگون و هلاک‌کننده‌ای که همواره ایمان و باورهای دینی مسلمانان را تهدید می‌کند. از این‌روست که حضرت خطاب به مردمی که در بدعت‌ها و شبهات گرفتار آمده‌اند می‌فرماید: «مردم، کجا می‌روید؟ چرا از حق منحرف می‌شوید؟ پرچم‌های حق و نشانه‌های آن آشکار است... چرا سرگردانید، در حالی که عترت پیامبر شما در میان شماست. آنان زمام‌داران حق و یقینند.»^(۳۵) با استفاده از این بیانات نورانی حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام درمی‌یابیم که از متقن‌ترین راه‌های رهایی از فتنه‌ها تمسک به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و عدم فاصله گرفتن از این بزرگواران است.

۴. بصیرت و هوشیاری

برخی گفته‌اند: بصیرت معرفت و اعتقاد حاصل شده در قلب، نسبت به امور دینی و حقایق امور است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾ (اعراف: ۲۰۱)؛ چون اهل تقوا را

بازمی‌شناسد، دیروز دعوت‌گری دعوت کرد و اینک نگهبانی پاسدار آن دعوت است. پاسخگوی آن دعوت باشید و پیرو این پاسدار. واقعیت این است که مردم این روزگار در امواج فتنه‌ها غوطه‌ور شدند، و بدعت‌ها را بر سنت‌ها برگزیدند. مؤمنان به ناگزیر گوشه گرفتند و خاموش گشتند، و گمراهانی که بعثت را دروغ می‌انگاشتند زبان گشودند. در حالی که یاران راستین پیامبر، و تن‌پوش زیرین او، و نیز خزانه‌داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آنها ماییم، و جز از در، به خانه‌ها، نباید اندر شد. هر که جز از در به خانه‌ای درآید، به حق دزدش نامند.»^(۳۰)

چون قرآن نیازمند به تفسیر و تبیین دایمی است، پیامبر نیز بارها و بارها حق را به همراهان دائمی قرآن واگذار نموده است. حدیث ثقلین یکی از این موارد است. در قرآن نیز به همراهان دایمی قرآن اشاره شده است: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷۰) اهل ذکر یعنی: اهل قرآن. مردم بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چگونه می‌توانند به این آیه عمل کنند؟ اگر بعد از پیامبر، اهل ذکر وجود نداشته باشد، این آیه لغو خواهد بود و لغو در حکیم راه ندارد، بلکه آنهایی گرفتار لغو و هواپرستی شدند که نسبت هذیان به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دادند و نخواستند و نگذاشتند جایگاه اهل ذکر در جامعه تثبیت شود. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «مردم به شناسایی ما و مراجعه به ما و تسلیم شدن (در برابر دستورات و گفتار ما ائمه) مأمورند.» سپس در ادامه، فرمود: «اگرچه روزه بگیرند و نماز گزارند و گواهی دهند که معبودی جز خدای یگانه نیست، ولی پیش خود فکر کنند که به ما مراجعه نکنند، به همین گفتار مشرکند.»^(۳۱)

از این‌رو، حضرت، در سخنان متعددی، در هنگام وقوع فتنه‌ها، افراد را به پیروی از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام فرامی‌خواند؛ از جمله در خطبه‌ای که بعد از فتنه سقیفه بیان فرمودند چنین می‌گویند: «ای مردم، امواج فتنه‌ها را با

جامعه‌ای، صالح‌ترین افراد، یعنی رهبر را، درک نکنند و در موقعیت‌های خاص و بحرانی، مثل بروز فتنه‌ها، سستی و کندی نشان دهند، دیگر سلاح رهبری پاسخگو نخواهد بود و اثر ندارد و جامعه دچار آشوب فتنه‌گران می‌شود.

تخلف از فرامین رهبر ب بصیرت و بیشش، آثار شومی در پی دارد؛ مانند آنچه در جنگ صفین رخ داد. در این جنگ، یاران علی علیه السلام فریب قرآن‌های بر سر نیزه را خوردند و از دستور علی علیه السلام به عنوان رهبر، مبنی بر ادامه جنگ تا پیروزی نهایی و شکست قطعی معاویه تخلف کردند. این امر به ماجرای «حکمیت» انجامید که در انتخاب حکم نیز به رهنمودهای حضرت توجه نکردند. علی علیه السلام انسان‌های زیرک و باهوش مانند مالک اشتر و ابن عباس را برای حکم معرفی کردند،^(۳۹) اما آنها انسان بی‌کیاست و بی‌تدبیری همچون ابوموسی اشعری را انتخاب کردند و نتیجه این تخلف از دستورات رهبری بصیر و هوشیار، چیزی جز پیروزی فتنه‌گران نبود.

از جمله آثاری که در نتیجه تبعیت از رهبری جامعه به وجود می‌آید - که خود عامل نگهدارنده در مقابل فتنه‌هاست - همان وحدت جامعه اسلامی است؛ زیرا اگر تمامی افراد جامعه از رهبری خردمند که راه صحیح برخورد با فتنه را می‌داند پیروی کنند، تفرقه و پراکندگی از بین می‌رود و وحدت و یکپارچگی بر جامعه حاکم می‌شود.

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای خطاب به مردم کوفه، علت شکست کوفیان را عدم اطاعت از رهبری، و علت پیروزی شامیان را وحدت در اطاعت از رهبرشان می‌داند و می‌فرماید: «به خدا، می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آنها در یاری کردن باطل خود وحدت دارند و شما در دفاع از حق متفرقید. شما امام خود را در حق نافرمانی می‌کنید و آنها امام خود را در باطل فرمان بردارند.»^(۴۰)

در پایان این قسمت، به بیان ویژگی‌های رهبر اسلامی و

از شیطان و سوسه و خیالی به دل فرا رسد، همان دم خدا را به یاد آورند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند. در اینجا، معنای اصطلاحی بصیرت مورد نظر است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام، ضمن ایراد خطبه‌ای و به هنگام ترسیم فضای فتنه‌خیز و ظلمت‌برانگیز جامعه که در آن رشته دین گسسته می‌شود و استواری باورها و اندیشه‌ها متزلزل می‌گردد و مردم بر اثر آمیختگی رأی درست و نادرست، راه گمراهی پیش می‌گیرند و...، تنها از این میان، از دسته‌ای نام می‌برد که می‌توانند از تاریک‌نای شبهه‌آفرین و ضلالت‌گستر «فتنه» بگریزند و این دسته زیرکان و هوشیارانند: «فتنه‌هایی که افراد زیرک از آن بگریزند.»^(۳۶)

افراد بصیر و عاقل نه تنها از افتادن در ورطه فتنه و پیوستن به جرگه فتنه‌انگیزان گریزانند، بلکه درصدد ستیزه و مبارزه با آن برمی‌آیند و طبیعی است که در این راه هم دچار بلا و سختی خواهند شد: «و کسی که بصیرت داشته باشد، سختی آن فتنه‌ها دام‌نگیرش می‌شود.»^(۳۷)

۵. پیروی از رهبری خردمند

یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین راه‌های مبارزه و تقابل فرهنگی با فتنه، که انسان در سایه آن می‌تواند از افتادن در ورطه فتنه‌ها در امان بماند، داشتن رهبری خردمند و از آن مهم‌تر، تبعیت افراد جامعه از آن رهبر است. حضرت علی علیه السلام هنگامی که با لشکریانش از مدینه به بصره حرکت می‌کردند، طی نامه‌ای اهل کوفه را از حوادث سیاسی و مسائل جاری آگاه نمودند و آن‌گاه آنها را به تبعیت و ملازمت با رهبری برای جهاد با دشمن فتنه‌گر فراخواندند: «آگاه باشید! مدینه مردم را یکپارچه بیرون راند و مردم نیز برای سرکوبی آشوب از او فاصله گرفتند، دیگر حوادث آشوب به جوش آمد و فتنه‌ها بر پایه‌های خود ایستاد. پس به سوی فرمانده خود بشتابید و در جهاد با دشمن، بر یکدیگر پیشی بگیرید.»^(۳۸) اگر مردم

این نعمت‌ها را به آنان عطا کرده فراموش کرده‌اند و به جای شکرگزاری از خداوند متعال، راه طغیان‌گری و انحراف و فتنه را در پیش گرفته‌اند. بنابراین، باید از مغرور شدن به مال و منال و مقام و حتی سلامتی و غرق شدن در آنها پرهیز کرد که هر قدر انسان در خوشی‌های دنیا فرو رود، میزان لغزش و فریض بیشتر است. «بدان، آنچه از مجموع آیات و اخبار ظاهر می‌شود به حسب فهم ما، این است که دنیای مذمومه مرکب است از یک اموری که انسان را باز دارد از طاعت خدا و دوستی او و تحصیل آخرت. پس دنیا و آخرت با هم متقابلند. هر چه باعث رضای خدای سبحان و قرب او شود، از آخرت است، اگرچه به حسب ظاهر از دنیا باشد؛ مثل تجارات و زراعات و صناعاتی که مقصود از آنها معیشت عیال باشد برای اطاعت امر خدا، و صرف کردن آنها در مصارف خیریه و اعانت کردن به محتاجان و صدقات و باز ایستادن از سؤال مردم و غیر آن، و اینها همه از آخرت است، اگرچه مردم آن را از دنیا دانند. و ریاضات مبتدعه و اعمال ریائی، گرچه با تزهد و انواع مشقت باشد، از دنیا است؛ زیرا که باعث دوری از خدا شود و قرب به سوی او نیاورد، مثل اعمال کفار و مخالفان»^(۴۳) اگر علی ع می‌تواند در مقابل قدرتمندان و فتنه‌گران عرب بایستد و بگوید: «اگر همه عالم بر علیه من حرکت کند، به آنها پشت نمی‌کنم»، برای این است که دنیا را طلاق گفته است و کفش پاره خود را بر حکومت ترجیح می‌دهد، مگر در سایه آن حقی را باز ستاند، نه مقامی را به دست آورد و شهرتی پیدا کند.

۷. عدم ورود ناآگاهانه در فتنه‌ها

ماجراجویان و فتنه‌انگیزان زبردست که دست به ایجاد فتنه و آشوب می‌زنند، بدون مهارت و هوشیاری و تدبیر و آشنایی با انواع مکرپردازی‌ها اقدام به کار نمی‌کنند، بلکه

چگونگی انتخاب او در سخنان حضرت اشاره می‌شود: «ای مردم، سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوبگری به فتنه‌انگیزی برخیزد، به حق بازگردانده شود و اگر سر باز زد، با او مبارزه شود. به جانم سوگند، اگر شرط انتخاب رهبر، حضور تمامی مردم باشد، هرگز راهی برای تحقق آن وجود نخواهد داشت، بلکه آگاهان دارای صلاحیت و رأی و اهل حل و عقد (خبرگان ملت) رهبر و خلیفه را انتخاب می‌کنند که عمل آنها نسبت به دیگر مسلمانان نافذ است. آن‌گاه نه حاضران بیعت‌کننده حق تجدیدنظر دارند و نه آنان که در انتخابات حضور نداشتند، حق انتخابی دیگر را خواهند داشت»^(۴۱)

۶. پرهیز از مستی‌های نعمت

یکی از اموری که زمینه‌های فتنه‌گری و طغیان در جامعه را به وجود می‌آورد، بی‌نیازی و رفاه بیش از حد است؛ چنان‌که قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾ (علق: ۷)؛ همانا انسان همین طور که خود را بی‌نیاز ببیند، طغیان می‌کند. از این رو، یکی از راه‌های جلوگیری و مبارزه با فتنه، مغرور نشدن از نعمت زیاد و پرهیز از مستی‌های آن است. امیرالمؤمنین ع نیز در این باره می‌فرماید: «از مستی‌های نعمت پرهیز نمایید»^(۴۲) نعمت‌هایی که خداوند سبحان به بندگانش عنایت فرموده است برای همه کس نعمت تلقی نمی‌شود. حتی کسانی هستند که اگر همه امتیازات و نعمت‌هایی که خداوند متعال برای همه انسان‌ها آفریده است به آنان بدهند، نه تنها شکرگزار آنها نمی‌باشند، بلکه مانند طلبکاران با اراده و مشیت خداوند به سبب برمی‌خیزند و عالم طبیعت را مورد توبیخ قرار می‌دهند که چرا درباره آنان کوتاهی ورزیده است! اینان کسانی هستند که مستی نعمت مغرورشان کرده و خالق هستی و کسی که

ابتدا مهارت و تخصص فراوانی به دست آورده و همه جوانب و ابعاد دگرگون کردن اصول و قوانین و جریانات اصلی و فرعی حیات انسان‌ها را با کمال دقت درک می‌نمایند و سپس آن را برای گمراه کردن مردم و ناتوان ساختن آنان به کار می‌اندازند و در این جریان، چنان مردم بیچاره و بینوا را در ابهام و تاریکی‌ها فرو می‌برند و به وسیله انواع تبلیغات، دیدگاه‌های آنان را خیره می‌کنند که گویی این خود مردمند که با آگاهی و اختیار تام رو به سقوط و نابودی می‌روند.

قرآن کریم در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَخْزَنُوا﴾ (فصلت: ۳۰)؛ کسانی که گفتند پروردگار ما خداست و استقامت ورزیدند، با عقیده به خدا، حرکت به سوی او و استقامت در راه حق و عدالت می‌توان ابرهای تیره فتنه را از جلوی چشم کنار زد و راه فروزان را پیدا نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در روایتی می‌فرماید: «پس نشانه‌ها و پرچم فتنه نباشید و درفش بدعت نگردید.» (۴۴)

فتنه برای رشد و توانایی خود نیاز به انسان‌هایی دارد که وسیله رشد آن شوند، دست‌ها و دهانشان را در خدمت رواج فتنه و توانمند شدن فتنه‌گران قرار دهند. بدعت‌گزاران نیاز به بدعت‌پذیر دارند. بر این اساس، مؤمنان در زمان‌هایی که ابرهای فتنه در آسمان قرار دارد و مردان فتنه‌گر در صحنه‌های اجتماعی مشغول فتنه‌گری هستند، نباید نیروهای خود را در اختیار آنها قرار دهند و در صف فتنه‌گران قرار گیرند و بازوی فتنه و پذیرنده و اشاعه‌دهنده بدعت باشند؛ زیرا اگر افراد پیرو و فتنه‌پذیر نباشند، فتنه‌گر و بدعت‌گزار سقوط خواهد کرد.

تضعیف موقعیت فتنه‌گران

۱. تذکرات روشنگرانه

از آن‌رو که ممکن است عده‌ای به خاطر تبلیغات سوء

دشمنان، اغفال شده و یا بر اثر فریب منحرفان و عدم آگاهی، در وادی نفاق و فتنه‌گری قدم بگذارند، تذکرات روشنگرانه می‌تواند موجب بیداری آنها شود و غبار غفلت از وجودشان پاک نماید. وظیفه اولیه هر انسان آگاه و مؤمن آن است که حتی الامکان از دادن آگاهی و تذکرات بیدارکننده به کسانی که در دام فتنه‌گران افتاده‌اند، کوتاهی ننماید. چه بسا این تذکرات، آنان را از سرمستی غفلت، هوشیار کرده و از راهی که رفته‌اند بازگرداند. یکی از تذکرات روشنگرانه که در کلام امام تجلی یافته، امر به معروف و نهی از منکر است:

۱. کسی از امام علیه السلام مفهوم ایمان را پرسید. حضرت در پاسخ فرمود: «ایمان تکیه بر چهار پایه دارد: صبر، یقین، عدل و جهاد؛ و جهاد بر چهار پایه تکیه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، صداقت در هر جایگاهی، دشمنی با فاسقان. هر که به معروف امر کند، مؤمنان را پشتوانه محکمی باشد، و آن که از منکر نهی کند، منافقان را بینی بر خاک مالد.» (۴۵)

۲. افشاگری

از شیوه‌های مبارزه فرهنگی با نفاق و جریان فتنه‌طلب، افشاگری و تبیین عملکرد گذشته و حال آنان است. در این شیوه که توسط آگاهان جامعه اجرا می‌شود، باید به افشای چهره‌های نفاق و فتنه‌گر دست زد تا مردم بهتر به ماهیت آنان پی ببرند و در نتیجه، در برابر خطرات این گروه، هوشیاری خود را حفظ نمایند و از افتادن در دامشان مصون بمانند.

آیات بسیاری درباره افشاگری وجود دارد. از جمله در آیه‌ای می‌فرماید: ﴿لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً﴾ (نساء: ۱۴۸) در برخی از امور، قرآن کریم مجوز بدگویی و پرده‌داری می‌دهد و اشاره می‌فرماید: مگر کسی که مظلوم واقع شده؛ چنین افراد برای دفاع از خود در برابر ظلم ظالم حق دارند

و در دام فتنه آنان گرفتار شده بودند با تشخیص درست نجات یابند و دنیا و آخرت خود را تباه نسازند.

۳. ترک رابطه

از شیوه‌های مبارزه فرهنگی با منافقان و فتنه گران، ترک رابطه با آنان است. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۳۱ **نهج البلاغه** به این مطلب اشاره می‌کند. ایشان پیش از آغاز جنگ جمل به هنگامی که ابن عباس را به سوی زبیر فرستاد و از او دعوت به اطاعت کرد فرمود: با طلحه ملاقات نکن که اگر ملاقاتش کنی، وی را همچون گاوی خواهی یافت که شاخ‌هایش اطراف گوش‌هایش پیچ خورده باشد. او بر مرکب سرکش هوا و هوس سوار می‌شود و می‌گوید: مرکبی رام است! بلکه با زبیر ارتباط بگیر که نرم تر است. اگر اهل ایمان رابطه خود را با اهل نفاق قطع کنند و با بی‌اعتنایی با آنان روبه‌رو شوند، بی‌گمان، این کار آنها را به گوشه انزوا کشانده و از نفوذشان در دیگران جلوگیری خواهد کرد و در نتیجه، آنان را در نیل به اهدافشان ناکام خواهد گذاشت. شایان ذکر است این ترک رابطه و عدم مجالست باید به گونه‌ای باشد که متوجه شوند به خاطر نفاقشان چنین برخوردی با آنان شده است. در این صورت است که دیگران از کار آنان عبرت می‌گیرند و احیاناً موجب بیداری فطرت خفته فتنه گران می‌شود. قرآن نیز از راه‌های مبارزه با جریان نفاق و فتنه را ترک مجالست با آنان دانسته، می‌فرماید: «آیا در کتاب الهی این حکم بر شما منافقان فرستاده شده که چون آیات خدا را شنیدید، بدان کافر شده، استهزا کنید. پس (شما مؤمنان) با این گروه منافق مجالست نکنید (تا از سخن استهزای قرآن) در حدیثی دیگر داخل شوند، که شما هم به حقیقت، مانند آنان خواهید بود و خداوند منافقان را با کافران یکجا در جهنم، جمع خواهد کرد.» (نساء: ۱۴۰)

در آیه دیگر، قرآن کریم می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ

اقدام به شکایت و یا از ظالم انتقاد و افشاگری نمایند و تا حق خود را نگیرند و دفع ستم نمایند از پای ننشینند.» (۴۶)

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا...﴾ (توبه: ۱۰۷) در حقیقت، خداوند از طریق وحی توطئه‌های منافقان را افشا می‌کند. همچنین در آیات ۶۴ و ۶۵ سوره «توبه» رازهای منافقان را فاش می‌کند. این آیات و روایات ما را به این نتیجه می‌رساند که یکی از راه‌های تضعیف جبهه فتنه گران، افشاگری است که باید همواره مورد توجه مؤمنان جامعه باشد.

امام علی علیه السلام بارها در مقابل فتنه گران می‌ایستاد و به افشای چهره زشت آنان می‌پرداخت. اشاره به دو نمونه آن، خالی از فایده نیست.

حضرت علی علیه السلام در قسمتی از خطبه‌ای می‌فرماید: «به خدا سوگند که طلحه و زبیر و پیروانشان، در کارنامه من نه منکری سراغ دارند که در برابرش بایستند، و نه در رابطه میان خود و من پایبند انصافند. اینان جویای حقی هستند که خود رهایش کرده‌اند و از خونی دم می‌زنند که خود ریخته‌اند. همچنین با کمال وقاحت، انسانی مبرّا و دست پاک، و پیشانی سفید و دل صاف و طاهر را مجرم و بدکار معرفی می‌نمایند.»

آیا آنان واقعاً علی علیه السلام را می‌شناختند و به او تهمت می‌زدند و او را درباره خون عثمان مجرم قلمداد می‌کردند؟! اگر این احتمال صحیح باشد؛ یعنی آنان می‌دانستند که علی علیه السلام کشتن محقرترین جاندار را مخالف ناموس هستی و قانون الهی قلمداد می‌کرد و محال بود که چنان امر ناشایستی را مرتکب شود، چگونه به خود اجازه می‌دادند پاک‌ترین دست چنین جان‌شناس را آلوده به خون عثمان معرفی نمایند؟ در غیر این صورت، باید دست‌کم یک فرد معمولی را به عنوان شاهد ارائه دهند.^(۴۷) امام علی علیه السلام اینچنین به افشاگری فتنه گران می‌پردازند تا مردمی که به اشتباه از آنها حمایت می‌کردند

سرسلسله حزب نفاق و گروه فتنه گر بود، وی را مورد سرزنش قرار داده، چنین شلاق ملامت را بر او وارد می‌سازد: «ای معاویه، از این کار دست بکش و آماده حساب باش و مهیای حوادثی که به سراغت می‌آید. به گمراهان فرومایه گوش مسپار. اگر چنین نکنی، به تو اعلام می‌دارم که در غفلت‌زدگی قرار گرفته‌ای. همانا تو نازپرورده‌ای هستی که شیطان بر تو حکومت می‌کند و با تو، به آرزوهایش می‌رسد و چون روح و خون در سراسر وجودت جریان دارد. ای معاویه، بگو تا بدانم که شما امویان از چه زمانی، بی‌هیچ سابقه درخشان و شرافت‌نمایی، سیاست‌مداران ملت و رهبران انقلاب این امت شده‌اید؟ بگذرید از آن پیشینه‌ها که نگون‌بختی می‌آورد و باید به خدا پناه برد و من هشدارت می‌دهم که همچنان در کژراهه فریب آرزو با دوچهره، راه گذشته را پی گیری.» (۵۱)

۵. استفاده از سیاست احتیاط در مقابل فتنه‌گران

از دیگر شیوه‌های مبارزه با نفاق و فتنه‌گری، سیاست احتیاط است؛ بدین معنا که ما همواره در رابطه با فتنه‌گران و منافقان، اصل احتیاط را رعایت کرده، مواظب آنان باشیم. ضمن زیرنظر گرفتن کارهایشان، از آنان حذر نماییم. حسن ظن بر عملکرد آنان حاکم نسازیم و از ظاهرسازی این گروه و زبان چاپلوسانه آنها در اشتباه نیفتیم و متوجه این نکته باشیم که آنان همانند مار زخمی منتظر فرصتند تا زهر خویش را در پیکره جامعه اسلامی تزریق نمایند. رعایت سیاست احتیاط می‌تواند خنثاکنده بسیاری از توطئه‌های منافقان و فتنه‌گران باشد. قرآن نیز این سیاست را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: ﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُوهُمْ فَإِنَّهُمْ لِلَّهِ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (منافقون: ۴)؛ منافقان دشمن هستند، از ایشان بر حذر باش. خدا ایشان را بکشد. چقدر از حق روی گردانند. بعضی از مفسران در ذیل این قسمت از آیه فرموده‌اند: «در حقیقت، دشمن تو

الَّذِينَ... يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَاً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً.» (فرقان: ۶۳) از نشانه‌های «عبادالرحمن» این است که چون جاهلان آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند و به جهل و جدال و سخنان زشت می‌پردازند، در پاسخ آنها «سلام» می‌گویند؛ سلامی که نشانه بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری است نه ناشی از ضعف. سلام وداع گفتن با سخنان بی‌رویه آنهاست نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند و دوستی است. (۴۸) سیره معصومان عليهم‌السلام نیز، نسبت به اهل نفاق و جریان فتنه در برخی موارد، ترک معاشرت بوده است. چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از بازگشت از تبوک، فرمان داد با منافقان تارک جبهه و جهاد، معاشرت نکنند. (۴۹)

۴. ملامت و سرزنش

از دیگر شیوه‌های مبارزه فرهنگی با نفاق و فتنه‌گری، ملامت و سرزنش است. زمانی که بذر نفاق در جان کسی پاشیده شود و از آب لجاجت ریشه بدواند، بی‌شک، شجره عناد خواهد روید و میوه تلخ فتنه به ارمغان خواهد آورد. در این صورت، بر مؤمن راستین است که تنفر و انزجار خویش را با ملامت و سرزنش منافق فتنه‌گر، اعلام نماید؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام به این شیوه عمل می‌کرد. در ذیل، به دو نمونه از این برخوردها اشاره می‌شود:

۱. مشاجره‌ای بین امام علی علیه‌السلام و عثمان درگرفت. پسر اخنس که یکی از فتنه‌گران بود به عثمان گفت: «من او را کفایت می‌کنم.» آن حضرت خطاب به مغیره فرمود: ای فرزند لعنت‌شده دم‌بریده و درخت بی‌شاخ و برگ و ریشه، تو مرا کفایت می‌کنی؟ به خدا سوگند، کسی را که تو یاور باشی، خدایش نیرومند نگرداند و آن کسی را که تو دست‌گیری، بر جای نمی‌ماند. از نزد ما بیرون رو، خدا خیر را از تو دور سازد. پس هر چه خواهی تلاش کن، خداوند تو را باقی نگذارد اگر از آنچه می‌توانی انجام ندهی.» (۵۰)

۲. امام علی علیه‌السلام در نامه‌ای خطاب به معاویه که

۵. استفاده از سیاست احتیاط در مقابل فتنه گران و عدم حسن ظن به عملکرد آنها و تلاش برای فریب نخوردن در برابر ظاهر سازی آنان.

پی نوشتها

- ۱- خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ص ۱۲۷.
- ۲- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات، ص ۶۲۳.
- ۳- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ص ۲۴.
- ۴- همان.
- ۵- میرزا ابوالحسن شهرانی، دائرةالمعارف قرآن.
- ۶- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، حرف «فاء».
- ۷- حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، ص ۵۲۶۳.
- ۸- علی آقابخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۹۶.
- ۹- مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۶۶.
- ۱۰- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خ ۱۰۴، ص ۱۹۳.
- ۱۱- محمدتقی جعفری، شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج ۹، خ ۳۸، ص ۲۰۲.
- ۱۲- همان، ص ۲۰۰.
- ۱۳- همان، ص ۲۰۱.
- ۱۴- همان.
- ۱۵- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.
- ۱۶- محمدتقی جعفری، همان، ج ۹، ص ۲۰۲.
- ۱۷- همان، خ ۲۳۸، ص ۴۷۵.
- ۱۸- ابن قتیبہ دینوری، اسامت و سیاست، ترجمه سیدناصر طباطبایی، ص ۱۲۴.
- ۱۹- محمدوحید گلپایگانی، تاریخ فخری، ص ۱۱۸.
- ۲۰- ابن قتیبہ دینوری، همان، ص ۱۲۴.
- ۲۱- نهج البلاغه، خ ۵۰، ص ۱۰۳.
- ۲۲- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۰۶.
- ۲۳- همان، ج ۱، ص ۳۵۱.
- ۲۴- نهج البلاغه، خ ۱۸۳، ص ۳۵۳.
- ۲۵- همان، خ ۱۶، ص ۵۹.

و مؤمنان می باشند (هُمُ الْعَدُوُّ)، پس احتیاط و دوری از ایشان به اینکه آنها را بر سرّ و راز خود آگاه کن (فَاحْذَرُهُمْ). و برخی این گونه تفسیر نموده اند: «ایشان دشمنان کاملند تو را و همه مؤمنان را، پس حذر کن از مکر ایشان و به ظاهر حال ایشان ایمن مباش.» و امام علی علیه السلام درباره لزوم رعایت حذر و احتیاط در رابطه با اهل نفاق و دشمنان مکار و فتنه گر، سفارش می کند: «از دشمن مخفی (مانند منافقان) بیش از دشمن آشکار بر حذر باش.» (۵۲)

نتیجه گیری

در این پژوهش، ویژگی های افراد داخلی جامعه اسلامی که به گروه های در تقابل با فتنه تقسیم می شوند و راه های تقویت و ایمن سازی جامعه در مقابل فتنه گران ارائه شد؛ از جمله: تقوا که هم در قرآن کریم و هم در نهج البلاغه به آن تأکید فراوان شده و از بهترین راه های برون رفت جامعه اسلامی از فتنه هاست؛ تمسک به قرآن که بهترین هدایتگر در گمراهی ها و تاریکی های فتنه انگیز است؛ پیروی از اهل بیت علیهم السلام به عنوان راه ورود به قرآن و فهم آن؛ بصیرت و هشیاری که یکی از راه های نجات است؛ پیروی از رهبران خردمند به عنوان یکی از راه های نجات از فتنه؛ پرهیز از مستی های نعمت که خود باعث طغیان جامعه می شود؛ و عدم ورود ناآگاهانه در فتنه ها که با فریب و تبلیغات دشمن انجام می شود.

همچنین نحوه تضعیف موقعیت فتنه گران در جامعه اسلامی نیز بیان شد؛ از جمله:

۱. تذکرات روشننگرانه که از اغفال مردم با تبلیغات دشمن جلوگیری شود؛
۲. افشای چهره نفاق برای شناخته شدن ماهیت فتنه و نفاق؛
۳. ترک رابطه با افراد فتنه گر؛
۴. ملامت و سرزنش فتنه گران؛

- ۲۶- همان، خ ۱۸۳، ص ۳۵۳.
- ۲۷- همان، خ ۱۷۶، ص ۳۳۳.
- ۲۸- همان، خ ۱۸۹، ص ۴۱۴.
- ۲۹- همان، خ ۷۵، ص ۱۲۵.
- ۳۰- همان، خ ۱۵۴، ص ۲۸۵.
- ۳۱- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۱۱۴.
- ۳۲- نهج البلاغه، خ ۵، ص ۵۱.
- ۳۳- ابن ادریس الحللی، السرائر، ص ۶۷۹.
- ۳۴- نهج البلاغه، خ ۲۳۹، ص ۴۷۵.
- ۳۵- همان، خ ۸۷، ص ۱۴۹.
- ۳۶- همان، خ ۱۵۱، ص ۲۷۹.
- ۳۷- همان، خ ۹۳، ص ۱۷۳.
- ۳۸- همان، نامه ۱، ص ۴۸۱.
- ۳۹- ابن قتیبه دینوری، همان، ص ۱۵۹.
- ۴۰- نهج البلاغه، خ ۲۵، ص ۷۳.
- ۴۱- همان، خ ۱۷۳، ص ۳۲۹.
- ۴۲- همان، خ ۱۵۱، ص ۲۷۷.
- ۴۳- امام خمینی، چهل حدیث، ص ۱۲۰.
- ۴۴- نهج البلاغه، خ ۱۵۱، ص ۲۷۹.
- ۴۵- همان، حکمت ۳۱، ص ۶۲۹.
- ۴۶- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۸۴.
- ۴۷- محمدتقی جعفری، همان، ص ۲۸۵، خ ۱۳۷.
- ۴۸- ناصر مکارم شیرازی، همان، ج ۱۵، ص ۱۵۰.
- ۴۹- عزالدین علی ابن اثیر، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۷، ص ۳۴۲.
- ۵۰- نهج البلاغه، خ ۱۳۵، ص ۲۵۵.
- ۵۱- همان، نامه ۱۰، ص ۴۹۱.
- ۵۲- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ترجمه مترجمان، ج ۲۵، ص ۳۹.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- جعفری، محمدتقی، شرح و تفسیر نهج البلاغه، چ هفتم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- حلّی، ابن ادریس، السرائر، چ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
- دینوری، ابن قتیبه، امامت و سیاست، ترجمه سیدناصر طباطبائی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- شهرانی، میرزا ابوالحسن، دائرة المعارف قرآن، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۹ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ترجمه مترجمان، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، بی جا، بی نا، ۱۳۶۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، چ دوم، بی جا، دارالهجره، ۱۴۱۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، چ چهاردهم، قم، قائم آل محمد، ۱۳۸۷.
- گسلبایگانی، محمد وحید، تاریخ فخری، چ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، بی جا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، چ چهاردهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۲.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، چهل حدیث، چ یازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹.
- آقابخش، علی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار، ۱۳۷۹.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.